

واکاوی شخصیت المؤید بالله علوی

محمد شورمیج*

مهتاب شورمیج**

چکیده

المؤید بالله علوی از سادات حسنی منطقه دیلم بود که در منطقه رودسر (هوسم)، علیه حکومت محلی وابسته به آل بویه و بازماندگان خاندان علوی ثائری قیام نمود. به خاطر عدم مشروعیت قدرت این حکام و نارضایتی مردم از آنها و برخی ویژگی‌های شخصیت المؤید بالله، قیام او با موفقیت همراه شد و در نتیجه توانست به توسعه قدرت سیاسی از شرق گیلان یعنی رودسر تا حدود کلار و چالوس دست بزند. از آنجا که در منابع متأخر، چندان ابعاد شخصیت المؤید بالله بررسی نشده، هدف اصلی این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی و به کمک منابع اصلی، بررسی جنبه‌های مختلف شخصیت المؤید بالله است. یافته‌های تحقیق مذکور نشان می‌دهد قبل از قدرت‌گیری تشیع امامی در دیلم، سادات شیعه زیدی در آنجا دارای نفوذ قابل توجهی بوده و المؤید بالله یکی از شخصیت‌های معروف زیدی با گرایش نزدیک به امامی در مناطق مذکور به‌ویژه تنکابن بود.

واژگان کلیدی

شخصیت المؤید بالله، سادات شیعه زیدی، سادات مؤیدی، دیلم، تنکابن.

مقدمه

مناطق طبرستان و گیلان، از قرون سوم تا پنجم هجری شاهد ظهور سلسله‌های کوچک محلی از خاندان سادات علوی بود. این سادات به‌خاطر سخت‌گیری و ظلم و ستم حکام عباسی، همواره تحت

m.shoormeij9@pnu.ac.ir

*. استادیار دانشگاه پیام‌نور تنکابن.

mahtabshourmeij@yahoo.com

** عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی تنکابن.

تاریخ پذیرش: ۹۱/۸/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۱/۵/۱۸

تعقیب و آزار بودند؛ لذا مناطق کوهستانی و صعب‌العبور طبرستان و گیلان، به‌خصوص قسمت دیلم و دوری آن از مراکز قدرت عباسی و وجود جنگل و آب و هوای مرطوب، شرایط را برای ورود مهاجمان به منطقه سخت می‌کرد. در نتیجه این مناطق بهترین پناهگاه برای سادات علوی تحت تعقیب بود. از سوی دیگر، مردم این مناطق به‌خاطر ستم حکام خاندان طاهری وابسته به دستگاه خلافت عباسی، نسبت به حکام محلی بدبین و ناراضی بودند.^۱ این مسئله به همراه رفتار و حسن سلوک سادات علوی با مردم، باعث علاقه‌مندی آنها به سادات علوی شد که نتیجه آن، نشر اسلام از سوی سادات علوی در منطقه بود. سادات مهاجر به دیلم، بیشتر از فرزندزادگان امام حسن بن علی (ع) بودند.^۲

با تشکیل حکومت علویان در طبرستان (۲۵۰ ق) و ادامه حکومت آنها در مناطق گیلان و طبرستان به‌ویژه دیلم، گرایش مردم مناطق مذکور به اسلام علوی بیشتر شد. ازجمله ساداتی که بعد از زوال علویان در منطقه دیلم، به‌ویژه از شرق گیلان، یعنی رودسر تا تنکابن و کلارستاق به قدرت رسیدند، سادات زیدی مؤیدی بودند که سرسلسله آنها، المؤید بالله می‌باشد. هدف اصلی این پژوهش، واکاوی شخصیت المؤید بالله علوی در ابعاد مختلف است.

پیشینه تحقیق

در زمینه سادات مؤیدی تنکابن، به‌ویژه المؤید بالله علوی تاکنون کار پژوهشی مستقلی انجام نگرفته است؛ بیشتر مطالب ارائه‌شده توسط پژوهشگران، به‌صورت مختصر، کوتاه و بیشتر نیز تکرار مطالب یکدیگر می‌باشد. در *دائرةالمعارف تشیع* ذیل ابوالحسن، اطلاعاتی از المؤید بالله ارائه شده است که کامل نبوده و خالی از تحلیل و بررسی جامع است.

کتاب *تاریخ تنکابن* علی‌اصغر یوسفی‌نیا، پژوهشگر محلی تنکابن، اطلاعاتی از المؤید بالله ارائه می‌دهد که باز هم پراکنده و ناقص است.

دکتر منوچهر ستوده در کتاب *از آستارا تا استارآباد*، اطلاعات بسیار خوبی از بقعه و گورستان اطراف بقعه المؤید بالله علوی ارائه داده است، ولی در زمینه شخصیت وی اطلاعات کمی ارائه می‌دهد. مصطفی خلعتبری لیماکی در کتاب *سیری در تاریخ علویان غرب مازندران* به‌صورت بسیار گذرا و مختصر از المؤید بالله بحث کرده؛ اما همین مورد نیز تکرار حرف‌های پیشینیان است.

در میان تحقیقات معاصر، آقای مهدوی نجفی لاهیجانی در کتاب *سادات متقدمه گیلان*،

۱. ابن‌اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، قسم اول، ص ۲۲۸.

۲. ر.ک به: ابن‌طباطبا، *مهاجران آل‌بوطالب*، ص ۲۱۹ - ۲۱۷.

اطلاعات بسیاری با ذکر برخی منابع از شخصیت المؤید بالله علوی ارائه می‌دهد؛ ولی سبک نگارش وی علمی و اصولی نیست و در استناد به منابع، دقت لازم را ندارد. اما در هر حال اطلاعات بیشتر و گاه گران‌قدری در مقایسه با کتب دیگر در مورد شخصیت المؤید بالله علوی ارائه می‌دهد که در این پژوهش نیز از آن استفاده شده است.

مشکل اصلی در پژوهش درباره شخصیت المؤید بالله این است که منابع اصلی، اطلاعات بسیار کمی از این شخصیت ارائه می‌دهند و تواریخ محلی چون *تاریخ طبرستان* ابن اسفندیار، اطلاعات بسیار مختصر، و *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران و همچنین گیلان و دیلمستان* ظهیرالدین مرعشی اصلاً اطلاعاتی از این شخص ارائه نمی‌دهند. لذا به‌اجبار باید به کتب متأخر در زمینه انساب و شخصیت‌ها مراجعه کرد. در پژوهش حاضر سعی شده است با استفاده از تحقیق کتابخانه‌ای و مطالعه میدانی، اطلاعات جامع و تازه‌ای از شخصیت المؤید بالله علوی برای پژوهشگران ارائه گردد.

طرح مسئله

مسئله اصلی تحقیق، بازشناسی شخصیت المؤید بالله علوی می‌باشد؛ لذا مهم‌ترین بحث مجهول در پژوهش مذکور، روشن نمودن ابعاد مختلف شخصیت المؤید بالله علوی است. این موضوع کلی تحقیق، به مسائل جزئی تقسیم می‌گردد که عبارتند از:

۱. فضای تاریخی عصر المؤید بالله علوی چگونه بوده است؟
 ۲. فعالیت و عملکرد سیاسی المؤید بالله علوی چگونه بوده است؟
 ۳. آیا المؤید بالله علوی، شخصیتی علمی و فرهنگی بود؟
 ۴. تأثیرات المؤید بالله علوی در منطقه دیلم در چه زمینه‌هایی بود و چرا مردم به او گرایش یافتند؟
- در این پژوهش سعی می‌شود با استناد به منابع تاریخی و توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی، پاسخ مستدل و روشنی برای سؤالات مذکور ارائه گردد تا شخصیت المؤید بالله به‌درستی روشن و تبیین شود.

بررسی شرح‌حال و شخصیت المؤید بالله علوی

نام المؤید بالله براساس کتب انساب، احمد است.^۱ چون نام پسر المؤید، حسین و به روایتی حسن بوده، از این رو مکنی به ابوالحسن می‌باشد^۲ و لقب مشهورش، المؤید بالله است.

۱. عبیدلی، *تهذیب الانساب و نه‌ایة الاعقاب*، ص ۱۲۰؛ العمری، *المجدی فی انساب الطالبین*، ص ۲۰۷.

۲. لاهیجانی، *سادات متقدمه گیلان*، ص ۵۸۵؛ حسن امین، *دائرة المعارف الاسلامیة الشیعة*، ج ۸، ص ۲۲۰ - ۱.

علمای انساب و نویسندگان بزرگ در مورد نسب المؤید بالله معتقدند ایشان از فرزندان هارون بن محمد بطحانی، از اعقاب امام حسن علیه السلام است.^۱

عبیدلی نسابه (م ۴۴۹ق) در کتاب خود درباره اولاد هارون بن محمد البطحانی این گونه می نویسد:

فاما هارون بن محمد البطحانی بن قاسم بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام. فولده الحسین بن هارون و محمد الاکبر بن هارون و الحسن بن هارون لهم اعقاب و اولاد و أما الحسین بن هارون الأقطع بن الحسین بن محمد بن هارون محمد البطحانی فولده سادات اعیان فضلاء علما منهم [المؤید بالله] ابوالحسین احمد بن الحسین...^۲

تنها در کتاب *سادات متقدمه گیلان* لاهیجانی درباره محل تولد و تاریخ او چنین آمده است:

ابوالحسن احمد بن حسین... چنان که در کتاب *النسب ابوالحسن فتونی* عاملی است، یک جد آن که هارون باشد، ملقب به آقطع و مکنی به ابوالحسین بوده و جد دیگرش که محمد باشد، بطحانی ملقب بوده و اسم شریف سید احمد و مکنی به ابوالحسین و ملقب به مؤید بالله هارونی بوده است. مادر او ام الحسن، دختر علی بن عبدالله حسنی عقیقی بود و ولادت او در آمل طبرستان در قریه کلادجه در سنه ۳۳۳ هجری بوده است.^۳

المؤید بالله نزد اساتید متعددی به تحصیل علوم و فنون پرداخت. ابن اسفندیار در این باره می نویسد:

می گویند اول او در بغداد تحصیل علم از سید ابوالعباس کرد و بعد از آن به قاضی القضاة عبدالجبار همدانی پیوست و در مجلس او تخریج افتاد و به نهایت رسید.^۴

منظور از ابی العباس احتمالاً همان سید ابی العباس احمد بن ابراهیم از اعقاب امام علی علیه السلام می باشد؛ لذا به احتمال زیاد علم کلام، اصول و فقه را نزد وی آموخت.^۵ المؤید بالله در ری به حلقه

۱. ر.ک به: عبیدلی النسابة، تهذیب الانساب و نهاية الاعقاب، ص ۱۲۰؛ العمری، المعجذ فی انساب الطالبین، ص ۲۰۷؛ المروزی الازوارقانی، الفخری فی انساب الطالبین، ص ۱۴۲ - ۳؛ ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، قسم اول، ص ۹۸؛ ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۹۳؛ رازی، الشجرة المبارکة فی انساب الطالبیه، ص ۶۶ - ۵۵؛ ابن طقطقی، الاصلی فی انساب الطالبین، ص ۱۴۰ - ۱۳۹؛ ابن عنبه، الفصول الفخریه، ص ۱۰۳ - ۱۰۱؛ کیهان گیلانی، سراج الانساب، ص ۳۷؛ یمانی الموسوی، النبعة العنبریه، ص ۱۰۱؛ لاهیجانی، سادات متقدمه گیلان، ص ۵۶۷؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۳۴۵.

۲. العبیدلی النسابة، تهذیب الانساب و نهاية الاعقاب، ص ۱۲۰.

۳. لاهیجانی، سادات متقدمه گیلان، ص ۵۶۷.

۴. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، قسم اول، ص ۹۹.

۵. لاهیجانی، سادات متقدمه گیلان، ص ۵۶۸ - ۵۶۷.

درس صاحب بن عباد، وزیر آل بویه و قاضی عبدالجبار همدانی پیوست.^۱ وی همچنین نزد شیخ ابوعبدالله بصری و ابواحمد بن علان (قاضی القضاة بن علان) و علمای دیگر شاگردی کرد.^۲ در نتیجه او نزد اساتید معروف و فاضل زمان خود کسب فیض کرد و به یک شخصیت بزرگ علمی و اخلاقی تبدیل گردید.

از لحاظ خصایص اخلاقی، همیشه با اهل فقه و دیانت بود و با فقرا و مساکین همنشینی و مجالست داشت و در پوشش و خوراک، متعادل بود. او در ماه رمضان برای مسلمانان طعام می‌داد و در بیت‌المال، دقت خاصی داشت و تولیت آن را خود برعهده می‌گرفت.^۳ المؤید بالله بعد از فعالیت‌های سیاسی متعدد در دیلم،^۴ به منطقه لنگا^۵ در عباس‌آباد تنکابن رفت و تا آخر عمر در آنجا بود و همان جا رحلت کرد.^۶

شخصیت علمی المؤید بالله (فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی و آثار علمی)

المؤید بالله علوی شخصی فقیه و فاضل بود. وی در زمان معزالدوله بویه‌ای، مدت طولانی در بغداد اقامت داشت، حتی مدتی نزد صاحب بن عباد بوده و صاحب بن عباد او را بزرگ و گرامی می‌داشت.^۷ در علم نحو، لغت و فقه عالم بود. وی همان‌طور که در شرح‌حالش ذکر شد، نزد اساتید معروف و برجسته زمان خود مانند ابی‌العباس احمد و قاضی عبدالجبار همدانی و ابوعبدالله بصری در بغداد، ری و مناطق دیگر کسب علم کرد و بعد از اتمام تعلیم عالی دینی و کسب مدارج عالی در حوزه علوم دینی، به منطقه دیلم آمد و از شخصیت‌های معروف علمی و دینی منطقه گردید. به روایت ابن‌اسفندیار، به‌خاطر جامعیت، فصاحت و بلاغتش «جمله گیل و دیلم» دعوتش را اجابت کردند.^۸ نتیجه اینکه، المؤید بالله زیدی‌مذهب، با گرایش به امامی و عالم به فقه و حدیث بود. به‌خاطر شکوه و جلال قدرت، دانش زیاد در علوم مذهبی، اخلاق نیکو و حسن سلوکش با مردم، ساکنان مناطق

۱. فرای، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، ج ۴، ص ۱۹۲.

۲. لاهیجانی، *سادات متقدمه گیلان*، ص ۵۸۹ - ۵۸۸.

۳. همان، ۵۷۱ - ۵۷۰.

۴. دیلم در این پژوهش فقط شامل دیلم خاص، یعنی از شرق گیلان تا انتهای کلار و کلارستاق است؛ یعنی شامل رودسر، تنکابن، چالوس، کلارستاق قدیم و کلاردشت می‌باشد.

۵. «لنگا» امروزه از حالت دهستان خارج و تبدیل به بخش گردید و «عباس‌آباد» نیز شهرستان شده و از تنکابن جدا گردیده است.

۶. ابن‌عنه، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی‌طالب*، ص ۹۳؛ ابن‌اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، قسم اول، ص ۱۰۱.

۷. لاهیجانی، *سادات متقدمه گیلان*، ص ۵۶۱.

۸. ابن‌اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، قسم اول، ص ۹۸.

تنکابن، کلار، کلارستاق و سخت‌سر تا رودسر، شیفته‌اش شدند و به مذهب زیدیه روی آوردند. ابن‌اسفندیار، المؤید بالله علوی را شخصی فاضل، ادیب و فصیح معرفی می‌کند و در این زمینه می‌نویسد:

... فصلی است قابوس شمس‌المعالی را در تفصیل عمر و ابوبکر، عثمان و امیرالمؤمنین علی داد، بلاغت و فصاحت در آن رسالت داده، چنان‌که شیوه ترسل قابوس بود، این سید جواب آن فصل و رسالت به طریقی پیش گرفت و به حجج قواطع چنان به آخر رسانید که اگر گویند معجز است، بعید نبود...^۱

لذا به استناد نوشته ابن‌اسفندیار، المؤید بالله فصاحت و بلاغت را به کمال رسانیده و همین امر، یکی از علل گرایش مردم گیل و دیلم به دعوتش بود.^۲

در قرن چهارم و پنجم هجری منطقه لنگا در شهرستان عباس‌آباد تنکابن به‌خاطر شخصیت المؤید بالله، کانون مذهبی و علمی شیفتگان مذهب زیدی گردید. در محضر درس المؤید بالله، گروه کثیری از نقاط دوردست گیلان و مازندران حضور داشتند.^۳ به نوشته عبیدلی در تهذیب الانساب، ابوالحسین احمد المؤید بالله، کثیرالعلم و صاحب تصنیفات در فقه و کلام بود.^۴ مروزی الازوارقانی در الفخری فی انساب الطالبین، وی را یکی از ائمه زیدیه و صاحب تصانیف در تمام فن معرفی می‌کند.^۵ ابن‌اسفندیار در تاریخ طبرستان درباره آثار و تصانیف وی چنین می‌نویسد:

... کتاب التجرید، کتاب الشرح، کتاب البلغ، کتاب النصره و کتاب الافاده؛ این جمله آن است که ائمه بر دست دارند و متعلمان را به تعلم این کتاب‌ها امروز نیز رغبتی هرچه صادق‌تر است و دیگر کتب که متداول نیست، نبشتم و دیوان اشعار او مجلدی ضخیم برمی‌آید...^۶

همچنین لاهیجانی در سادات متقدمه گیلان، برخی تصانیف او را ذکر می‌کند و می‌نویسد:

... از جمله آنها در اصول، کتاب النبواب است که دال بر غزارت علم او در اصول و ادب نماید... و کتاب التبصره و آن کتاب لطیفی است و در فقه هادی کتاب التجرید و شرح

۱. همان.

۲. همان.

۳. یوسفی‌نیا، تاریخ تنکابن، ص ۱۵۸ - ۹.

۴. عبیدلی، تهذیب الانساب و نهاية الاعقاب، ص ۱۲۰.

۵. مروزی الازوارقانی، الفخری فی انساب الطالبین، ص ۱۴۳ - ۱۴۲.

۶. ابن‌اسفندیار، تاریخ طبرستان، قسم اول، ص ۹۸.

اربعه مجلد ... و کتاب البلقه در فقه و کتاب فی فقه نفسه الانفاذه مجلد و الزیادات مجلد علق ذالک اصحابه عنه ... و کتاب سیاست المریدین و کتاب امالی است.^۱

المؤید بالله اگرچه اصول فقهی ناصراطروش^۲ را آموخته بود، اما از تعلیم قاسم بن ابراهیم علوی زیدی طرفداری می‌کرد و آن را ترویج می‌نمود؛ زیرا در رویان و دیلم، مکتب قاسمیه متداول بود که با آموزه‌های فقهی ناصر اطروش که تمایل به فقه امامی داشت، متفاوت بود.^۳ لذا احتمال دارد المؤید بالله در اثر تعلیم ناصر اطروش به تشیع دوازده امامی نزدیک شده باشد.

شاگردان المؤید بالله بسیارند و همه آنان از فضلا، علما و فقهای منطقه خود بودند؛ از جمله آنها سید فاضل عالم موفق بالله، ابو عبدالله حسین بن اسماعیل حسینی جرجانی، قاضی ابوالفضل زید بن علی زیدی، ابومنصور بن شبیه الراوی، شریف مانکدیم ابوالحسین احمد بن هاشم.^۴

فعالیت سیاسی المؤید بالله علوی

در حدود نیمه دوم قرن چهارم هجری (از سال ۳۶۴ ق به بعد)، شرق گیلان و دیلم، به‌خصوص منطقه هوسم^۵ (رودسر)، صحنه درگیری و رقابت خاندان ناصری^۶ و شائری^۷ از شاخه علویان زیدی بود. این دو شاخه بازمانده از علویان قدیم برای کسب قدرت سیاسی در منطقه با هم رقابت داشتند که همین امر منجر به ضعف آنها شد. در همین دوران ابوالحسین احمد مشهور

۱. لاهیجانی، سادات متقدمه گیلان، ص ۵۶۹.

۲. در تاریخ کمبریج درباره عقاید ناصر کبیر آمده است اصول فقهی و شعائر دینی حسن بن علی الاطروش تا اندازه‌ای با اصول عقاید قاسم بن ابراهیم فرق داشت. این اختلاف بعدها موجب اختلاف تعصب‌آمیز میان ناصریه و قاسمیه، پیروان دو شخصیت مذکور گردید. (فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ج ۴، ص ۱۸۲ - ۱۸۱) مادلونگ نیز در بحث اعتقادات اطروش معتقد است اطروش بیش از قاسم و هادی (یحیی الهادی از نوادگان قاسم) تحت‌تأثیر مذهب امامیه بود. این ویژگی سبب پیدایش جماعت ناصریه و در برابر آن، قاسمیه شد. (مادلونگ، فرقه‌های اسلامی، ص ۱۴۳) مهدوی لاهیجانی نیز با ذکر روایات از کتب مختلف بر مذهب دوازده امامی ناصرالحق اطروش تأکید دارد و بیان می‌کند که اطروش مردم را به تشیع دعوت می‌کرد و حتی به کارگزاران خود در اطراف و اکناف صریحاً اظهار می‌داشت که غیر از کتاب خدا، سنت رسول ﷺ و اخبار صحیح از امام علی علیه السلام رفتار نکنند. (مهدوی لاهیجانی، سادات متقدمه گیلان، ص ۳۴۹ - ۳۴۷)

۳. فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ج ۴، ص ۱۹۲؛ مادلونگ، فرقه‌های اسلامی، ص ۱۴۳.

۴. مهدوی لاهیجانی، سادات متقدمه گیلان، ص ۵۶۹ - ۵۶۸.

5. Husam.

۶. خاندان ناصری، از بازماندگان خانواده ناصر کبیر (حسن بن علی) معروف به اطروش بودند.

۷. ابوالفضل جعفر بن محمد برادر اطروش در سال ۳۲۰ ق / ۹۳۲ م هوسم (رودسر قدیم) را مقر خود قرار داد و نام النائر بالله را بر خود نهاد و مدت سه دهه در آنجا فرمانروایی کرد. بعد از او حکومت به خاندانش رسید و به خاندان شائری معروف شدند. (فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ج ۴، ص ۱۹۰)

به المؤید بالله در شرق گیلان و دیلم قیام کرد.

یکی از دلایل قیام المؤید بالله، آشفتگی وضع سیاسی منطقه و نارضایتی مردم از حکام محلی و وضع موجود حکومت علویان ناصری و ثائری بود. او چندین بار در شرق گیلان (حدود رودسر) و دیلم قیام کرد. اولین بار در سال ۳۸۰ ق، در زمان حکومت آل بویه بود. او در قریه «حومه»^۱ از مناطق شرق گیلان قیام را آغاز و مردم را دعوت به قیام کرد.^۲ با گسترش قیامش، وارد روستای دیگری در اطراف هوسم به نام «کدکاهان»^۳ شد. در اینجا شخصی به نام «حوی الدیلمی» که از متنفذین و رؤسای منطقه بود، با هفتصد نفر از افرادش با او بیعت کردند. المؤید بالله بعد از تقویت افرادش، وارد هوسم شد. وی در هوسم با حاکم علوی آنجا به نام ابوالفضل ناصر روبه‌رو شد. ابتدا در روستای «کساکجان»^۴ بین او و شوذیل دیلمی (شرزیل)، حاکم آنجا که نماینده فخرالدوله بویه‌ای بود، جنگ درگرفت و به شکست شوذیل و سپاهش انجامید؛^۵ اما در جنگی دیگر المؤید بالله شکست خورد و دستگیر شد؛ به روایتی به بغداد فرستاده شد و پس از مدتی آزاد شد.^۶ بنا به نوشته لاهیجانی که از منابع متقدم استفاده نموده است، مردم گیلان به خاطر علاقه قلبی به المؤید بالله و به‌وسیله دانگین تجنی که از رؤسای محلی گیلان بود، خواستار آزادی‌اش شدند. لذا شوذیل پس از گرفتن بیست‌هزار درهم از دانگین تجنی و سه‌هزار درهم از المؤید بالله، او را آزاد کرد.^۷ المؤید بالله پس از رهایی از اسارت، به ری رفت و از فعالیت سیاسی کناره‌گیری کرد؛ اما درخواست‌های مکرر مردم گیلان برای دعوت مجددش به قیام، او را برای حرکت ترغیب نمود.

درخواست‌های مکرر مردم گیلان، به‌خصوص دیلم از المؤید بالله، نشان از وضعیت نامطلوب حکمرانان محلی و نارضایتی مردم منطقه از آنان است. ازاین‌رو به‌خاطر شناختی که از شخصیت المؤید بالله و خاندانش در برپایی عدالت و مبارزه با حکام جور طبق فقه زیدی داشتند، از وی مجدداً دعوت به قیام کردند. از سوی دیگر این درخواست نشان از این دارد که مردم منطقه شرایط و آمادگی کامل برای قیام را به‌دست آورده بودند؛ زیرا بر اثر شکست‌های قبلی دچار خسارت مالی و جانی

۱. قریه «حومه» دقیقاً مشخص نیست، ولی به احتمال زیاد از روستاهای اطراف هوسم (رودسر قدیم) است.

۲. لاهیجانی، *سادات متقدمه گیلان*، ص ۵۷۲.

۳. نام امروزی «کدکاهان» مشخص نیست و نمی‌توان گفت دقیقاً در کجا قرار دارد؛ ولی از حومه‌های اطراف هوسم (رودسر قدیم) بود.

۴. «کساکجان» از روستاهای توابع رودسر قدیم بود و شاید همان گیلاکجان از توابع رودسر کنونی باشد.

۵. لاهیجانی، *سادات متقدمه گیلان*، ص ۵۷۳ - ۵۷۲.

۶. ابن‌عنه، *عمدة الطالب*، ص ۹۳.

۷. لاهیجانی، *سادات متقدمه گیلان*، ص ۵۷۴ - ۵۷۳.

فراوانی از سوی حکام جور شدند و اکنون فرصت انتقام‌گیری فراهم شده بود. در نتیجه المؤید بالله برای قیام از ری به آمل رفت و سپس به دیلم آمد. تمامی این مناطق از دوستداران خاندان علوی بودند؛ اما به‌خاطر شرایط مناسب جغرافیایی دیلم و جایگاه والای علویان در آنجا، دیلم را برای قیام انتخاب کرد.

المؤید بالله احتمالاً پس از مرگ فخرالدوله بویه‌ای در سال ۳۸۷ ق / ۹۹۷ م در منطقه دیلم قیام را آغاز کرد؛ زیرا با درگذشت وی دیگر مدعی قابل توجهی در حکومت آل‌بویه ری باقی نماند. به همین دلیل مجدالدوله، فرزند خردسال فخرالدوله تحت نظارت مادرش، سیده بانو به حکومت آل‌بویه در ری رسید. از سوی دیگر بهاءالدوله، یکی از امرای قدرتمند آل‌بویه در فارس، موقعیتش را با نبود رقیب نیرومند تثبیت کرد و به مقتدرترین امیر آل‌بویه مبدل گردید. در نتیجه مجدالدوله در ری و برادرش شمس‌الدوله در همدان و کرمانشاه، امیرالامرای وی را پذیرفتند.^۱

از سویی با سلطنت مجدالدوله خردسال در ری و تضعیف قدرت آل‌بویه در خراسان و قدرت‌گیری محمود غزنوی در آنجا، خاندان آل‌زیار دوباره فرصت قدرت‌گیری در گرگان و طبرستان را به‌دست آوردند. به همین سبب قابوس بن وشمگیر توانست بعد از هفده سال حضور در تبعید در خراسان، دوباره از طریق اتحاد با محمود غزنوی، گرگان را تصرف کند؛ طرف‌دارانش همچنین توانستند بر رویان و طبرستان مسلط شوند.^۲ قابوس زیاری حکومت طبرستان را به پسرش دارا و حکومت رویان و گیلان را به پسر دیگرش به‌نام منوچهر داد.^۳ مسئله مهم برای قابوس بن وشمگیر، تثبیت دوباره قدرتش در گرگان و طبرستان بود؛ لذا دغدغه اصلی وی قدرت آل‌بویه بود و توجه چندانی به حکومت‌های محلی کوچک نداشت. به همین دلیل نوعی خلأ قدرت سیاسی نیرومند مرکزی در منطقه رویان و دیلم ایجاد شده بود و علویان نهایت استفاده را از این امر کردند. در نتیجه شرایط سیاسی مناسبی برای قیام المؤید بالله علوی فراهم شده بود.

در چنین موقعیتی، المؤید بالله در روستای برفجان (سیاهکل امروزی) دعوتش را شروع کرد. حکومت هوسم در دست ابوزید از خاندان ثائری بود. المؤید بالله با کمک مردم گیل و دیلم، ابوزید را از هوسم بیرون راند و دوباره بر آن منطقه مسلط گردید. از آنجا که خاندان ثائری در منطقه همانند حکام جور با مردم برخورد می‌کردند و به‌خاطر رقابتی که بر سر کسب قدرت و ثروت‌اندوزی داشتند، وضعیت حکمرانی مناسبی نداشته و مردم از آنها ناراضی بودند، از المؤید بالله علوی حمایت کردند.

۱. فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ص ۲۵۳.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۸۷؛ ابن‌اسفندیار، تاریخ طبرستان، قسم ۲، ص ۵.

۳. همان، ص ۱۱ و ۱۷.

وی به مدت دو سال در هوسم حکومت کرد. حوزه حکومتش از رودسر تا تنکابن، کلار و کلارستان امتداد داشت، اما به دلایل متعدد دچار ضعف شد. عوامل عمده ضعف قدرت سیاسی المؤید بالله عبارتند از: ۱. اختلاف و چنددستگی بین دیلمیان تحت فرمانش؛ ۲. سادات علوی حکومت‌گر منطقه از شاخه ناصری و ثائری، تحمل سروری و رهبری‌اش را نداشته و علیه او توطئه می‌کردند. در نتیجه گیل‌های منطقه از وی حمایت نکردند و ابوزید ثائری بر او غلبه کرد. المؤید بالله دوباره به ری برگشت و مدتی در آنجا به عبادت و عزلت پرداخت.^۱

اما تحولات سیاسی منطقه هوسم به‌نفعش رقم خورد؛ زیرا ابوزید توسط سادات ناصری دیگر به‌نام ابوالفضل از هوسم رانده شد و به قتل رسید. در نتیجه خاندان الثائری برای انتقام خون ابوزید، از المؤید بالله حمایت کردند. المؤید بالله بعد از حدود سه سال اقامت در ری، دوباره در حدود ۴۰۰ ق / ۱۰۱۰ - ۱۰۰۹ م برای قیام به دیلم آمد. این‌بار اسپهبد کلاردشت و حاکم هوسم، کیا ابوالفضل ناصر علوی و خسروشاه سلطان رستم‌دار (کجور) با المؤید بالله متحد شدند و به اتفاق همدیگر برای تسخیر آمل حرکت کردند؛ اما از نماینده قابوس بن وشمگیر در آمل شکست خوردند و لشکریانش پراکنده شدند.^۲ سی نفر از یاران نزدیک المؤید بالله به نزد قابوس بن وشمگیر به گران فرستاده شدند و در آنجا به دستور قابوس به قتل رسیدند. المؤید بالله با یاران اندکش وارد کجور شد؛ اما خسروشاه رستم‌داری دیگر از او حمایت نکرد و برای یکسره کردن کارش، آنان را در محاصره گرفت؛ شاید با این کار می‌خواست موقعیتش را نزد حکام زیاری تثبیت کند. المؤید بالله به‌خاطر پیمان‌شکنی خسروشاه و ضعف نیروهایش، ناگزیر تقاضای صلح کرد. خسروشاه برای صلح شرایطی گذاشت؛ از جمله آن شرایط، تسلیم قلعه «دار قویه» در خاک دیلم و گرو گذاشتن فرزند المؤید بالله به‌نام ابوالقاسم بود. در نتیجه ابوالقاسم به گروهی کجوری‌ها درآمد و آنان برخلاف شرط مصالحه، وی را زندانی کردند. زمانی که کوتوال قلعه «دار قویه» از تسلیم دژ و اطاعت فرمان المؤید بالله خودداری کرد، المؤید بالله در برابر فرستادگان کجوری خسروشاه در خطر دستگیری قرار گرفت؛ اما با رسیدن به‌موقع نیروی کمکی به فرماندهی ابوسعید نیشابوری، از مهلکه نجات یافت.^۳

حدود سال ۴۰۳ - ۴۰۲ ق به‌خاطر مصائب طبیعی، ولایت طبرستان دچار قحطی شد. در همین راستا با شیوع بیماری‌های مسری مانند وبا، افراد زیادی تلف شدند. حادثه بسیار مهمی که در سال ۴۰۳ ق رخ داد و به‌نفع المؤید بالله شد، کشته شدن قابوس بن وشمگیر، فرمانروای زیاری

۱. لاهیجانی، سادات متقدمه گیلان، ص ۵۷۴ - ۵۷۳.

۲. همان، ص ۵۷۶.

۳. همان، ص ۵۸۲ - ۵۷۶.

طبرستان به دست لشکریانش بود.^۱ به روایت منابع علت این امر، کینه‌جویی وی از کارگزاران برجسته و رؤسای سپاه با کوچک‌ترین لغزش و بدگمانی بود.^۲ جانشین او، منوچهر بن قابوس برای تحکیم موقعیت و مبارزه با رقبای سلطنت، با المؤید بالله صلح کرد؛ اما بعد از مدتی با تحکیم موقعیت و رابطه دوستانه با محمود غزنوی، پیمان صلح با المؤید بالله را نقض و به قلمروش حمله کرد. علت این امر، ترس منوچهر بن وشمگیر از افزایش قدرت المؤید بالله در دیلم و مناطق اطراف بود؛ به همین جهت با حمله به او، قصد داشت روند قدرت‌گیری‌اش را مسدود کند. از این‌رو سپاهی را جهت سرکوبی او به کلاردشت فرستاد. مردم کلار و چالوس که از ستم حکومت‌گران رستم‌داری ناراضی بودند، به حمایت از المؤید بالله برخاستند. در جنگ معروف کلاردشت، سپاهیان منوچهر بن قابوس شکست خورده و غنائم فراوانی نصیب افراد سپاه المؤید بالله شد.^۳

علل عمده گرایش مردم کلار، چالوس و تنکابن (دیلم خاص) به المؤید بالله و پیروزی وی در جنگ کلاردشت عبارتند از: ۱. ظلم و ستم حکام محلی و ناراضیتی مردم از آنها؛ ۲. شخصیت المؤید بالله و سابقه خوب نیک‌رفتاری و عدالت او و سادات علوی نزد مردم دیلم؛ ۳. حمایت مردم و سپاه مردمی از المؤید بالله علوی؛ ۴. ضعف قدرت سیاسی منوچهر بن قابوس زیاری و حکام وابسته به آنها در منطقه.

از این زمان المؤید بالله مقرر حکومت خود را در «لنگا» از دهستان‌های عباس‌آباد تنکابن قرار داد و تا آخر عمر در آنجا ماند. منطقه هوسم در دست کیا ابوالفضل ثائری، متحد وی بود و در ظاهر، امامت او را تأیید می‌کرد.

دلایل انتخاب «لنگا» از سوی المؤید بالله برای مرکز قدرت متعدد بود؛ اول اینکه، «لنگا» منطقه آباد، حاصل‌خیز و بندری در قسمت عباس‌آباد تنکابن بود؛ دوم اینکه دسترسی به این منطقه توسط مخالفین مشکل بود؛ سوم اینکه بعد از چندین بار تجربه فرمانروایی ناموفق در هوسم، به این نتیجه رسید که در هوسم خاندان ناصری و ثائری دارای نفوذ زیادی هستند و برای مرکز فرمانروایی نامناسب است؛ به همین جهت «لنگا» را مقرر فرمانروایی خود قرار داد.

در این مرحله نیز حکام علوی شرق گیلان، یعنی خاندان ناصری و ثائری، مهم‌ترین رقیب المؤید بالله علوی بودند. علل تیرگی روابط آنها، اختلافات درون منطقه‌ای مانند اختلاف مرزی، توسعه ارضی و قلمرو و رقابت برای نشان دادن سطوت قدرت بود.

۱. ابن‌اسفندیار، تاریخ طبرستان، قسم ۲، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۱۳ - ۱۲.

۳. لاهیجانی، سادات متقدمه گیلان، ص ۵۸۳ - ۵۷۶؛ یوسفی‌نیا، تاریخ تنکابن، ص ۱۵۷ - ۱۵۵.

المؤید بالله در سال‌های آخر عمرش دست از فعالیت سیاسی و توسعه قلمرو برداشت و بیشتر در تنکابن و مقر فرمانروایی‌اش، یعنی «لنگا» اقامت داشت. در این دوران بیشتر اوقاتش را صرف عبادت و تعلیم و تربیت کرد. سرانجام در سال ۴۱۱ ق در «لنگا» به رحمت ایزدی پیوست. ابن‌اسفندیار در مورد سرانجام المؤید بالله می‌نویسد:

بعد از آنکه عمرش به هفتاد و اند رسید، در سنه احدی و عشرين و اربعائه، در روز عرفه، یکشنبه وفات یافت. رحمه الله ... به لنگا که سرای او بود، دفن کردند.^۱

اما به‌نظر بیشتر مورخان و نسابه بزرگ،^۲ به احتمال زیاد در سال ۴۱۱ ق فوت کرده است. «لنگا» پس از مرگ المؤید بالله، همچنان مرکز علویان باقی ماند. افرادی مانند الناطق بالحق و احمد بن ابی‌هاشم حسینی معروف به مانکدیم، مدتی در آنجا حکومت کردند و مدعی امامت شدند.^۳

بقعه متبرکه المؤید بالله علوی

این بقعه امروزه در مشرق روستای زیاتور از توابع بخش لنگای شهرستان عباس‌آباد، در غرب استان مازندران قرار دارد. محل دفن المؤید بالله به «مشهدی‌سرا» معروف است. نام قدیمی روستای مشهدی‌سرا، «شرابه کلا» بود که در انتهای جنوبی بندر لنگا واقع شده بود. شرابه کلا به‌خاطر زیبایی خاص و موقعیت مناسب بندری مورد توجه المؤید بالله قرار گرفت. پس از مرگ المؤید بالله، نام شرابه کلا به مشهدی‌سرا تغییر یافت. مشهدی‌سرای کنونی شامل دو قسمت است: یکی باقی‌مانده روستای قدیمی که در غرب بقعه است و «زیاتور» نام دارد و بقعه در آن است؛ دیگری قریه مشهدی‌سرا که به فاصله ۴۰۰ متر در شمال بقعه است.^۴

عامل مهمی که سبب فراموشی مشهدی‌سرای قدیم در بین آبادی‌های لنگا شد، رسمیت یافتن مذهب شیعه در زمان صفویه بود که منجر به کم‌توجهی مذهب زیدیه و بقعه المؤید بالله گردید. به‌دلیل اهمیت مقام معنوی، سیاسی و علمی المؤید بالله، دوستداران وی بعد از وفاتش آرامگاهی برای قبرش ساختند که محل زیارت عموم مردم گردید. براساس مشاهدات نگارنده تا حدود ۱۵۰ سال قبل، بنای ساختمان بقعه از چوب، گل و سنگ ساخته شده و پوشش سقف بقعه از سفال بود. در

۱. ابن‌اسفندیار، تاریخ طبرستان، قسم اول، ص ۱۰۱.

۲. رک به: رازی، الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه، ص ۶۵؛ ابن‌عنه، عمدة الطالب، ص ۹۳؛ لاهیجانی، سادات متقدمه گیلان، ص ۵۶۱، ۵۸۶ و ۵۹۱.

۳. فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ج ۴، ص ۱۹۳.

۴. یوسفی‌نیا، لنگا، ص ۱۲۶ - ۱۲۵.

سال ۱۳۴۵ این بقعه دچار حریق گردید و ساختمان آن در آتش سوخت. بعد از آن با همکاری مردم منطقه، ساختمان از پایه سنگ و دیوار آجر دوباره ساخته شد. در سال ۱۳۸۷ - ۱۳۸۶ ساختمان قبلی بقعه تخریب و بنای جدید بر روی بقعه ساخته شد و به شکل امروزی آن درآمد.

نتیجه

ابوالحسن احمد، معروف به المؤید بالله از سادات علوی زیدی مذهب بود که در قرن چهارم هجری در منطقه شرق گیلان، یعنی هوسم (رودسر) قیام کرد. وی بعد از زوال قدرت سیاسی علویان طبرستان، در حدود سال ۳۸۰ ق، برای احیای دوباره قدرت علویان قیام کرد و بعد از چندین بار قیام علیه حکام محلی منطقه، سرانجام در حدود سال ۳۸۷ ق، موفق به تشکیل حکومت کوچک محلی در هوسم شد. با افزایش قدرت سیاسی و نفوذ دینی، حوزه اقتدارش از هوسم به سمت سخت‌سر، تنکابن، کلاردشت و کلار (کلاردشت) توسعه یافت. المؤید بالله علوی در توسعه قدرت سیاسی با دو مشکل عمده مواجه بود: یکی رقابت و دشمنی شاخه‌ای از سادات علوی به نام ناصری و ثائری در شرق گیلان با او؛ دیگری وجود حکام جابر وابسته به امرای بویه‌ای و زیاری که در منطقه بودند.

المؤید بالله علاوه بر کسب قدرت سیاسی در منطقه دیلم، شخصیتی علمی و مذهبی بود؛ به گونه‌ای که در متون متعدد انساب و تاریخی به عنوان شخصی فاضل، ادیب، فقیه، عالم و صاحب تصانیف متعدد معرفی شده است. وی بعد از چندین مرحله فعالیت سیاسی و نظامی، سرانجام دست از اقدامات نظامی و سیاسی برداشت و به کار تبلیغ و تدریس علوم دینی پرداخت. در این مدت کتب متعددی در فقه، کلام اسلامی و اصول دین تألیف کرد. او از لحاظ علمی نیز سرآمد منطقه خود بود. مهم‌ترین تأثیرگذاری المؤید بالله علوی، تبلیغ شیعه زیدی، البته با گرایش نزدیک به دوازده امامی در دیلم بود؛ زیرا اصول فقه ناصر کبیر را آموخته بود. همین امر بعدها پایه‌گذار گرایش مردم به شیعه امامی گردید.

سرانجام المؤید بالله علوی در سال ۴۱۱ ق در لنگای عباس‌آباد تنکابن فوت کرد و همان جا مدفون شد.

منابع و مأخذ

۱. ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد، *تاریخ طبرستان*، قسم اول، تصحیح عباس اقبال، اهتمام محمد رضائی، تهران، انتشارات پدیده (خاور)، ۱۳۶۶.
۲. ابن الطقطقی، الشریف محمد، *الاصیلی فی انساب الطالبین*، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم، مکتبه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، الطبعة اولی، ۱۴۱۸ ق.

۳. ابن طباطبای، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر، *مهاجران آل ابی طالب*، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، آستان قدس رضوی، چ اول، ۱۳۷۲.
۴. ابن عنبه، سید جمال‌الدین احمد، *الفصول الفخریه*، اهتمام سید جمال‌الدین محدث ارموی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ اول، ۱۳۶۳.
۵. ابن عنبه، سید جمال‌الدین احمد، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ ق.
۶. حسن امین، *دایرة المعارف الاسلامیة الشیعیة*، المجلد الثامن، سوریه، دار التعاریف المطبوعات، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۸ ق.
۷. *دایرة المعارف تشیع*، زیر نظر احمد صدر حاج سیدجوادی، کامران فانی و بهاء‌الدین خرمشاهی، ج ۳، تهران، نشر شهید سعید مجبی، ۱۳۷۵.
۸. رازی، فخرالدین، *الشجرة المبارکة فی انساب الطالبیہ*، تحقیق السید مهدی الرجائی، المحققه، قم، مکتبة آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۹ ق.
۹. العبدلی النسابة، ابی‌الحسن محمد، *تهذیب الانساب و نهایة الاعقاب*، تحقیق شیخ محمد کاظم المحمودی، قم، مکتبة آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. العمري، نجم‌الدین ابی‌الحسن علی، *المجدی فی انساب الطالبیین*، قم، مکتبة آیت‌الله مرعشی نجفی، الطبعة الثانية، ۱۴۲۲ ق.
۱۱. فرای، ریچارد (گردآورنده)، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، ترجمه حسن انوشه، ج ۴، تهران، امیرکبیر، چ اول، ۱۳۶۳.
۱۲. کیا، گیلانی، سید احمد، *سراج الانساب*، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، نشر کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، چ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. مادلونگ، ویلفرد، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، اساطیر، چ دوم، ۱۳۸۱.
۱۴. المروزی الازوارقانی، القاضی النسابة اسماعیل، *الفخری فی انساب الطالبیین*، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم، مکتبة آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. مهدوی سعیدی نجفی لاهیجانی، محمد، *سادات متقدمه گیلان*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۶. الیمانی الموسوی، سید محمد کاظم، *النفحة العنبریه*، تحقیق سید مهدی الرجائی، قم، مکتبة آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۹ ق.
۱۷. یوسفی‌نیا، علی‌اصغر، *تاریخ تنکابن*، تهران، قطره، چ دوم، ۱۳۷۱.
۱۸. یوسفی‌نیا، علی‌اصغر، *لنگا*، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، اداره فرهنگ شهسوار، ۱۳۵۶.